

تحلیل کارویژه‌های جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی در بحران‌های ژئوپلیتیک

(مورد مطالعه: شهر مرزی کوبانی و بحران داعش)

عطاءالله عبدی^۱؛ جهانگیر حیدری^۲؛ حمید پناهی^۳؛ مراد دلالت^۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۷

چکیده

زمینه و هدف: فضای شهری از آن‌جا که کانون تجمع و تمرکز جمعیت و سرمایه است، همواره تجلیگاه قدرت سیاسی و اجتماعی نیز بوده است و در مناطقی که با بحران‌های ژئوپلیتیک ریشه‌دار مواجه‌اند، کارویژه‌های جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی پرشمار و از اهمیت بالایی برخوردار است. این مطالعه سعی دارد کارویژه‌های جغرافیای سیاسی شهر مرزی کوبانی را در ساخت جغرافیای بحران ملی و منطقه‌ای بررسی کند.

روش: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، درصدد پاسخگویی به این مهم می‌باشد که شهر مرزی کوبانی چگونه و به چه دلیلی موجب شکل‌گیری چالشی ژئوپلیتیک تحت عنوان هم‌پیوندی بحران ملی در یک کشور با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای می‌شوند؟

یافته‌ها و نتایج: پژوهش نشان داد که جغرافیای سیاسی شهر مرزی کوبانی از طرفی واجد پتانسیل تولید و تعمیق بحران ملی بوده و از طرفی دیگر تحت شرایط خاص خود، بحران‌های ملی را با بحران‌های منطقه‌ای پیوند می‌دهند. چنین فرایندی بدان سبب است که هرگونه ناآرامی و بحران سیاسی، که به دلیل نقش-آفرینی و ماهیت خاص جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی، به حساسیت‌های فرامرزی پیوند بخورد، منجر به تغییر در موازنه قدرت راهبردی بازیگران همجوار شده و در قالب بحران ژئوپلیتیک جلوه می‌کند.

واژه‌های کلیدی

جغرافیای سیاسی، شهر مرزی، کوبانی، بحران ژئوپلیتیک، داعش

۱. استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران؛ ataabdi@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران؛ jahanheydari@yahoo.com

۳. مربی گروه جغرافیای دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول)؛ hamidpana@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران؛ moraddelalat@yahoo.com

مقدمه

در شرایط امروزی سازوکارهای مدیریت بحران منطقه‌ای از وضعیت کلاسیک خود خارج گردیده و با تغییراتی همراه شده است (پوستین چی و پازن، ۱۳۹۲: ۱۳۲)؛ بر اثر پیچیدگی‌های عرصه سیاست و پرشماری عوامل و عناصر تأثیرپذیر و تأثیرگذار بر تصمیمات و اقدامات سیاسی و ژئوپولیتیک، برخی اندیشمندان همچون جیمز روزنا، عصر جدید را عصر آشوب در سیاست جهان نامیده اند (اکوانی و موسی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۸۵). آشفتگی عرصه سیاست، پیچیدگی وصف‌ناپذیری به پدیده‌های سیاسی و ژئوپولیتیک بخشیده است. بدین ترتیب، پیوندی معنادار و عمیق بین مؤلفه‌ها و عناصر جغرافیای سیاسی با بحران‌های ژئوپولیتیک شکل گرفته و در کشورهای مستعد بستر شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرا، تشدید تحرکات واگرایانه، افزایش و تعمیق حفره‌های دولت، ناحیه‌گرایی سیاسی، قلمروخواهی و قلمروطلبی، ترددهای مرزی غیرمجاز، قاچاق انسان، مواد مخدر و... را فراهم نموده است. در این بین شهرهای مرزی به چند دلیل از اهمیت بالایی برخوردارند: از بُعد فاصله دورترین شهر از مرکز تصمیم‌گیری اند، از نظر گاه توسعه، معمولاً کمتر توسعه یافته و احساس محرومیت نسبی اقتصادی در آنجا بستر رشد مناسب‌تری دارد، از بُعد همگنی فرهنگی، از همگنی فرهنگی منسجم‌تر و در مواردی متفاوت‌تر از بخش‌های مرکزی برخوردارند، از نظر گاه استراتژیک، گستره فرامرزی اقوام و مذاهب در آن سوی مرزهای سیاسی و موقعیت محدب یا مقعر مرزی تأثیرگذار است، از نظر ژئوپولیتیک، پتانسیل‌های تجزیه‌طلبانه، مطالبات سیاسی متفاوت و ناحیه‌گرایی‌های سیاسی و... از دلایل اهمیت شهرهای مرزی هستند. در خاورمیانه نیز، نیروهای پیش‌رونده تحولات و نقطه شروع تأثیرگذاری‌ها و تقابلات، از نواحی مرزی و به خصوص از شهرهای مرزی به وقوع می‌پیوندد. مدعای این موضوع، اهمیت و نقش شهرهایی همچون موصل، کوبانی، درعا، طرابلس در لبنان و شهرهای مرزی ایران هستند. در جریان بحران برخاسته از کنش‌گری داعش، شهرهای مرزی از آنجا که واجد این ویژگی‌ها بودند، مورد هجوم همه‌جانبه قرار

گرفتند. یکی از این شهرها که در کنار شهرهای دیگر همچون سنگال، آمرالی، سنجار، موصل و... درگیر تقابل ناخواسته با داعش شد، شهر کوبانی بود. دامنه درگیری و مدت محاصره این شهر چنان بود که شهر کوبانی به نماد استقامت و پایداری مبدل گشت. بازیگران دخیل و ذینفع، هر کدام با رویکردی منفعت‌طلبانه در فاجعه کوبانی دست به دخالت مثبت و منفی زدند. در نتیجه، بحران ملی کشور سوریه، پیچیده شده و الزامات و ویژگی‌های جغرافیای سیاسی شهر مرزی کوبانی، بستر پیونددهی بحران ملی با بحران ژئوپلیتیک منطقه‌ای را فراهم آورد. بنابراین تحولات سوریه بیانگر آن است که روند بی-ثباتی‌های سیاسی و بحران ملی این کشور، فراتر از حوزه کشورهای بحران‌ساز گسترش می‌یابد، زیرا که هر بحران به گونه‌ای اجتناب‌پذیر به حوزه‌های همجوار و فضای پیرامونی نزدیک که دارای قالب‌های هویتی مشابهی باشند، یا عوامل و عناصر بحران ژئوپلیتیک در آن عرصه فعال باشد، انتقال می‌یابد. این خصیصه موجب پیچیدگی بحران‌های ملی و بحران‌های ژئوپلیتیک شده و درهم تنیدگی آنها را تعمیق می‌بخشد. فضای شهری از آن‌جا که کانون تجمع و تمرکز جمعیت و سرمایه است، همواره تجلیگاه قدرت سیاسی و اجتماعی نیز بوده است و در مناطقی که با بحران‌های ژئوپلیتیک ریشه‌دار مواجه‌اند، کارویژه‌های جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی پرشمار و از اهمیت بالایی برخوردار است. این مطالعه سعی دارد کارویژه‌های جغرافیای سیاسی شهر مرزی کوبانی را در ساخت جغرافیای بحران ملی و منطقه‌ای بررسی کند

بحران ژئوپلیتیک: اغلب مفهوم بحران با وضعیت حاد محیط و اوضاع و احوال غیرطبیعی، از قبیل تشنج اجتماعی، سیاسی، در هم آشفستگی و ضعف امنیت تجسم می‌شود. در روابط بین‌الملل تعریف‌ها و تعبیرهای متعددی از این مفهوم به عمل آمده است. از جمله: بحران به «یک دسته رویدادهایی که به سرعت رُخ داده و تعادل نیروها را در سیستم کلی بین-المللی به سیستم‌های فرعی بیشتر از حد متعارف بر هم زده و شانس و امکان تشدید تخاصم در آن را افزایش می‌دهد» تعبیر شده است. این تعریف که بحران را مترادف «وجود بالقوه

و بالفعل وضعیتی که بتواند در سطح داخلی یا خارجی، دولت یا کشور را با یک خطر بزرگ مانند کودتا، کوشش برای تغییر حکومت، بروز جنگ داخلی، جنگ خارجی محدود، منطقه‌ای و بین‌المللی و... مواجه سازد» می‌داند، جنبه عملیاتی و اجرایی بیشتری دارد، چرا که بحران بیشتر زمانی قابل لمس می‌شود و در کانون توجه دولت قرار می‌گیرد که نمود فضایی - مکانی پیدا کند. در واقع زمانی که بخش یا بخش‌هایی از سرزمین دولت به دلیل مخالفت، اعتراض و شورش جمعیت‌ها، گروه‌ها و شهروندان مستقر در آن (با آرمان‌ها، ساختار و هدف‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی، محیط‌زیستی ملی، منطقه‌ای یا محلی)، از حالت تعادل و طبیعی خارج گردد، منطقه بحرانی شکل می‌گیرد (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۴۵). بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی غالباً در شرایط و مناطقی شکل می‌گیرند که قدرت‌های بزرگ نقش مؤثری در کنترل حوادث و تحولات آن مناطق دارند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲، ۴). تضادهای فرهنگی، تاریخی و ژئوپلیتیک را باید در زمره عواملی دانست که زمینه لازم برای گسترش تضادهای امنیتی را امکان‌پذیر می‌سازد. بازیگرانی که در صدد گسترش قدرت خود هستند، تلاش می‌کنند تا زمینه ایجاد بحران در حوزه جغرافیایی کشور رقیب را ایجاد کنند. بحران ژئوپلیتیک عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۶). بحران ژئوپلیتیک از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست، زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌گردند. کشمکش‌های مرزی و تعیین خطوط مرزی، بحران‌های فضایی - قومی نظیر کردستان، کشمیر، باسک، ایرلند، بحران‌های مذهبی نظیر مسجد بامری، بیت المقدس، بحران‌های ذخایر زیرزمینی مشترک، بحران جزایر نظیر خلیج فارس و... از بحران‌های ژئوپلیتیک دیرپا محسوب می‌شوند (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

شهرهای مرزی، درگاه نفوذ تحولات نظام‌های سیاسی کشورهای همجوار: یکی از کارویژه‌های شهرهای مرزی یا جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی، نقش، توان و پتانسیل آنها در ساخت و یا تولید بحران ملی و چالش آفرینی مزمین در عرصه جغرافیای سیاسی ملی است و مکانیزهای چنین تاثیرگذاری در ادامه بیان شده اند.

الف: شهرهای مرزی منبع مشاجره همسایگی: شهرهای مرزی در آخرین حد قلمرو زمینی هر کشور یا مرز آن کشور که مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی سرزمین یک کشور از کشور همسایه است، مستقرند. تصمیم‌سازی‌های کلان ملی، غالباً با شناخت دقیق فضای استراتژیک پیرامونی آغاز می‌شود، زیرا در طراحی‌ها و تصمیم‌سازی‌هایی که مبتنی بر درک فضای ملی است، علاوه بر ارزیابی ماهوی قابلیت‌ها، تنگناها و هدف‌های دولت متبوع، استعدادها، ضعف‌ها و خواست‌ها و اراده‌ی بازیگران جانبی نیز مد نظر قرار می‌گیرد (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۵). تا آنجا که به ناحیه‌بندی سیاسی درونی کشورها مرتبط است، گسترش سرزمین یک گروه واحد قومی در دو سوی مرز بین‌المللی، موقعیت خطرناکی را ایجاد می‌کند. این یک تنگنا و منبع حساس مشاجره بین همسایگان در مقیاس جهانی است. از طرفی پیوستگی‌های سرزمین‌های قومی در آن سوی مرزهای بین‌المللی، امکانات نظارتی و کنترلی مرزی را تضعیف نموده و در عین حال زمینه پشتیبانی قومی به ویژه در هنگام بحران را امکان‌پذیر می‌سازند (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۰). مطالعات نشان می‌دهد در برخی مناطق مرزنشینان از گذشته به لحاظ همگنی‌های اکولوژیکی، خصوصیات اجتماعی و قرابت‌های قومی و مذهبی با مردم مرزنشین آن سوی مرزها از یک سو، و نبود یک راهبرد آمایشی در برنامه‌های توسعه ملی از سوی دیگر، پیوسته انگیزه‌ساز بسیاری از تحرکات غیررسمی و مبادلات ناخواسته، قاچاق مواد مخدر، اسلحه و انسان و جابجایی و انتقال جمعیت به صورت کوچ‌های دسته‌جمعی به کشورهای همسایه و شهرهای بزرگ بوده است. این امر خود پتانسیل شکل‌دهی به یک بحران در روابط سیاسی کشورهای

همجوار را دارا است و به راحتی بحران‌های ژئوپلیتیک را به درون مرزهای ملی فرا می‌خواند و یا بحران‌های ملی را به بحران‌های ژئوپلیتیک پیوند می‌دهد.

ب: هم‌پیوندی میزان توسعه‌یافتگی شهرهای مرزی با بحران‌های ملی و ژئوپلیتیک:

یکی از مهم‌ترین ویژگی دولت - کشورهای توسعه نیافته، نابرابری‌های فضایی رفاه اجتماعی است، این نابرابری‌های ناحیه‌ای می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی انجامیده و بستری برای تکوین نواحی بحرانی مهیا سازند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۰). به عقیده جونز و وایلد، مناطق مرزی به عنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه نیافته شناخته می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد، اما خود پدیده‌ی مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد در این راستا، کشورهایی که درگیر ناامنی در مناطق مرزی خود بوده‌اند، دریافته‌اند که عمده‌ترین مسایل مربوط به این ناامنی‌ها، ناشی از شرایط توسعه‌نیافتگی و پیامدهای تبعی آن بوده است. به عبارت دیگر شرایط فقر و تنگدستی در این مناطق می‌تواند محیط مناسبی برای ناامنی و تحریک دشمنان در بهره‌برداری از سرپل‌های به وجود آمده در این مناطق باشد. در واقع توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی، ارتباط مستقیمی با عدم تعادل بین مناطق مرزی و مرکزی یک کشور دارد. همچنین با گسترش ناامنی و توسعه‌نیافتگی در مناطق مرزی، نتایج آن به طور مستقیم و بلافاصله به کل کشور منتقل می‌شود (عندلیب، ۱۳۸۰: ۳). هرگونه ناامنی در مرز قادر است در سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اخلاص ایجاد کند (اسکندری، ۱۳۹۰: ۲). در این ارتباط یک هم‌پیوندی میان بحران‌های ملی و بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای شکل می‌گیرد، بدین معنی که با بروز احساس محرومیت نسبی اقتصادی در نواحی مرزی و ریشه دواندن احساس تبعیض، در صورت بروز خلاء قدرت و شکل‌گیری بحران و بی‌ثباتی ملی، شهرهای مرزی کاندیدای نقش‌آفرینی در بالاترین سطح خواهند بود؛ چنین امری به صورت یک گُذ، فراخوانی مداخلات خارجی را طلبیده و بحران‌های ژئوپلیتیک را به بحران‌های ملی پیوند می‌زند.

ج: دور افتادگی از مرکز، بُعد فاصله و هم‌پیوندی با تحولات فرامرزی: انزوای جغرافیایی باعث جدا افتادگی و گسستگی میان مناطق مرزی و مناطق داخلی کشورها و نبود دسترسی یا کُندی آن و قرارگیری در یک موقعیت بن‌بست خواهد شد (وزین، ۱۳۹۰: ۶۴۵). بنابراین مناطق مرزی در خاورمیانه به دلیل دور افتادگی از شهرهای بزرگ و بُعد فاصله‌ای که با مراکز تصمیم‌گیری دارند بیش از هر نقطه دیگر مورد غفلت واقع می‌گردند. از طرفی وجود اختلافات مرزی با کشورهای مجاور و عدم امنیت این مناطق، گسترش فعالیت‌های سودآور غیرقانونی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد از یکسو و جدایی‌گزینی فرهنگی در بعضی مناطق به دلیل وجود اقلیت‌های قومی و مذهبی در آنها از سوی دیگر، باعث عقب ماندن این مناطق از روند توسعه کشور می‌شود. بنابراین مناطق و شهرهای مرزی دورترین مناطق پیرامونی از مناطق مرکزی می‌باشند؛ چنین خصیصه‌ای یکی از دلایل عقب‌ماندگی و محرومیت این مناطق هستند. از نظر ساختار فضایی، مناطق مرزی علاوه بر ویژگی دوری از مرکز، دارای ویژگی‌های کالبدی خاص مناطق مرزی می‌باشند که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه‌نیافتگی آن‌ها می‌شوند و در نتیجه هرگونه ساختار فضایی در سطوح و مقیاس‌های مختلف به‌ویژه در ارتباط بین فضاها، مرزی و دیگر نواحی، مستلزم برخورداری از پدیده‌ای به نام مرکزیت است (احمدی و دادجو، ۱۳۹۱: ۵). از آنجا که شهرها و مناطق مرزی علاوه بر تأثیرپذیری از شرایط و ویژگی‌های مربوط به کل کشور، متأثر از مسائل و ویژگی‌های خاص مناطق مرزی و آن سوی مرز است، و از طرفی دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی، عدم تشابه قومی، مذهبی، کاهش میزان نظارت و کنترل دولت مرکزی بر آنها و... بستری لازم برای پیوندسازی با بحران‌های ژئوپلیتیک شکل گرفته در آنسوی مرز یا در فضای منطقه را فراهم می‌نماید.

د: ضعف و یا تهدید تضعیف وفاداری اقوام شهرهای مرزی به هویت‌های جمعی و فراقومی: ناسیونالیسم قومی به‌عنوان محرک اصلی خواست‌های هویتی - قومیتی، ملت را

بر حسب قومیتی تعریف می‌کند که خمیرمایه اصلی آن، احساس عمیق تعلق و وفاداری به یک گروه قومی است که اجداد، عقاید و فرهنگ و زبان مشترک، عناصر اصلی آن هستند (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۳). این مهم از آرزوی نوزایش هویت جمعی، وحدت خودمختاری و تقاضای مشارکت مردمی و اعتبار فرهنگی از قبیل رجوع به ریشه‌های نمادین افسانه‌های گذشته و خاطرات تاریخی ناشی می‌شود. اگر بخواهیم عوامل تسریع و تشدید ناسیونالیسم قومی را برشماریم باید بگوییم که تفاوت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گروه‌های قومی، پیرامونی و دوری از مرکز آنها، همگنی اجتماعی و فرهنگی و احساس عمومی نسبت به استعمار و ستم برخواسته از آن چه با منشاء داخلی و چه با منشاء خارجی و... می‌تواند ناسیونالیسم قومی را تسریع کند. بنابراین می‌توان گفت که ناسیونالیسم قومی، وظیفه معماری سیاسی - فرهنگی براساس قومیت را بر عهده دارد که هدف آن، ایجاد دولتی متحد و یکپارچه است؛ این نوع از ناسیونالیسم به لحاظ مکانی منشاء مشترک گروه قومی خاصی را تبیین کرده که اغلب آنها را به سرزمینی خاص مرتبط می‌سازد که برای پیروان آن، تقدس آن سرزمین، امری غیرقابل انکار به شمار می‌آید.

۵: چیرگی تفکر گروه‌های معارض و مخالف حکومت‌های مرکزی در فضای شهرهای مرزی: با توجه به اینکه غایت و هدف نهایی یک حکومت، تأمین امنیت کشور است (سجادپور، ۱۳۸۳: ۲۳)، امروزه امنیت مرزی و شهرهای مرزی یکی از مهمترین دغدغه‌های دولتمردان می‌باشد. از این رو مدیریت و کنترل مرز و مهندسی افکار عمومی شهرهای مرزی برای کشورهایی که دارای تعدد همسایگان و تنوع مرز بوده و از اشتراکات قومی - فرهنگی با کشورهای همسایه برخوردار می‌باشند، مسأله‌ای بسیار حیاتی محسوب می‌شود. نیز از آنجا که ایدئولوژی‌ها به عنوان نرم‌افزار هدایت‌گر عمل در فضای جغرافیایی مطرح بوده (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۹) و عامل گردآوری اعضای جنبش‌ها می‌باشد (کوئن، ۱۳۸۷: ۴۰۵)، مسأله اساسی در این رابطه، نفوذ و چیرگی تفکر و ایدئولوژی گروه‌های افراطی و تکفیری در فضای شهرهای مرزی است که همواره برای دولتمردان و

سیاستمداران دغدغه آفرین بوده است. هم‌پیوندیِ پژاک با پ. ک. ک، احزاب افراطی جنوب شرق ایران با آن‌سوی مرز، هم‌پیوندی پ. ک. ک با مدافعان خلق سوریه، حمایت‌های ژئوکالچر پایه در شهرهای مرزی و سنی‌نشین عراق از داعش و... نمونه‌هایی از این دغدغه‌ها هستند که در شهرهای مرزی مولد هم‌پیوندی بحران‌های ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای می‌باشند.

روش

این پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع کاربردی است. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز مبتنی بر روش کتابخانه‌ای بوده و در این راستا از منابع معتبری همچون مقاله‌ها، کتب، سایت‌ها و خبرگزاری‌های معتبر استفاده شده است. پرسش اصلی مطرح شده در این پژوهش از این قرار است که شهر مرزی کوبانی چگونه و به چه دلیلی موجب شکل‌گیری چالشی ژئوپلیتیک تحت عنوان هم‌پیوندی بحران ملی در یک کشور با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای می‌شوند؟ یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که بنابه دلایل مختلف، جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی همچون کوبانی از طرفی واجد پتانسیل تولید و تعمیق بحران ملی بوده و از طرفی دیگر تحت شرایط خاص خود، بحران‌های ملی را با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای پیوند می‌دهند. چنین فرایندی بدان سبب است که هرگونه ناآرامی و بحران سیاسی، که به دلیل نقش آفرینی و ماهیت خاص جغرافیای سیاسی شهرهای مرزی، به حساسیت‌های فرامرزی پیوند بخورد، منجر به تغییر در موازنه قدرت راهبردی بازیگران همجوار شده و در قالب بحران ژئوپلیتیک در خواهد آمد.

یافته‌ها

مبتنی بر مطالب ارائه شده، نقش آفرینی شهرهای مرزی به عنوان سرپل‌هایی به منظور هم‌پیوندسازی و ارتباط‌مندی بحران‌های ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای تشریح شد. در کشور سوریه، تضادهای قومی، مذهبی و زبانی را می‌توان به‌عنوان بخشی از چالش‌های ژئوپلیتیک در عصر موجود دانست. در این کشور، نشانه‌هایی از اقتدارگرایی سیاسی وجود

داشته و گروه‌های اقلیت تلاش نموده‌اند تا موقعیت خود را از طریق ایجاد تعارض بین گروه‌های سیاسی و هویتی مختلف حفظ کنند (شحاته و وحید، ۱۳۹۱: ۴۱). این تضاد و کنش‌ها با توجه به واقعیت‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شهرهای مرزی نمود آشکارتری دارد. در این راستا، شهر کوبانی یکی از شهرهای مرزی است که نقش آفرینی‌ها و وقایع جاری در جغرافیای سیاسی آن امروزه تبدیل به خبر اول شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. در این میان آنچه جغرافیای سیاسی شهر کوبانی را برجسته‌تر می‌سازد، گردنشین بودن آن است، چرا که پیوستگی پدیده‌های سیاسی - اجتماعی در سطوح داخلی و منطقه‌ای کردها موجب سرایت اوضاع بحرانی کوبانی به داخل ترکیه می‌شود و به نظر می‌رسد با سقوط کوبانی، اعتراض‌ها در شهرهای گردنشین به کل ترکیه گسترش یابد. بدین دلیل پروژه صلح کردها و ترکیه به شکست نزدیک می‌شود. همانگونه که حزب کارگران کردستان ترکیه پیشتر اعلام کرده، از روند صلح با دولت ترکیه دست کشیده و این به معنای احتمال روی آوردن دوباره این حزب به اقدامات خشونت‌آمیز است. مدعای این سخن، اظهار نظر تهدیدآمیز رهبر در بند حزب کارگران کردستان ترکیه مبنی بر اینکه سقوط «کوبانی» به معنای پایان روند صلح میان کردهای ترکیه و دولت آنکارا است، می‌باشد. در واقع یکی از موضوعات نقش آفرین در جغرافیای سیاسی شهر کوبانی، موضوع هویت است و موضوعات هویتی به موازات مؤلفه‌های سیاست بین‌الملل پارامترهای حوزه امنیت را تغییر داده است. بحران هویتی در پیوند با شکل‌بندی‌های جدید ساختار نظام بین‌الملل، امنیت منطقه‌ای را هم آسیب‌پذیرتر و هم برای بازیگران محلی امکان‌پذیرتر ساخته است. در چنین شرایطی، هرگونه شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای بدون توجه به مؤلفه‌های ساختاری و هویتی امکان‌پذیر نخواهد بود. چنین مؤلفه‌هایی موج تازه‌ای از ناحیه‌گرایی را ایجاد کرده است (BULL, 1977: 32). بنابراین موضوعاتی همچون هویت، حمایت از هویت‌طلبی، مبارزه با هویتی خاص یا تهدیدات هویتی، به شاخص‌های تأثیرگذار در جغرافیای سیاسی شهر کوبانی مبدل گشته است. از

آنجا که ژئوپلیتیک اقلیت‌ها، رفتار سیاسی اقلیت‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۹۴)، در قلمرو فضایی شهر کوبانی، ژئوپلیتیک اقلیت با تأکید بر قوم‌گرد در قالب‌های پرشماری نقش آفرینی نمود. از طرفی دیگر در صورتی که کوبانی کماکان به مقاومت خود ادامه داده، ایستادگی آن پروژه خودگردانی مناطق‌گردنشین سوریه را چند گام به جلو خواهد برد، بدین ترتیب به نماد استقامت و شهری نمادین در مناسبات‌گردهای منطقه مبدل خواهد گشت. از آنجا که یک‌سری پیوندهای اسطوره‌ای میان مردم و نمادها وجود دارد که این پیوند به جامعه‌های نخستین محدود نمی‌شود و کشورهای نو پدید آمده نیز مجموعه توانمندی از نمادها، از جمله یادمان‌های ملی، زیارتگاه‌ها، جاهای مقدس و بناهای یادبود را برای پیوندهای اجتماعی یا سرزمین به کار می‌گیرند تا سرزمین‌خواهی و دفاع از آن را نیرومند کنند، بنابراین می‌توان با نیرومند کردن نمادهای اجتماعی و فرهنگی پیوند مردم با سرزمین را در راستای دفاع سرزمینی نیرومند کرد (قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۳). امروزه «کوبانی» نیز به نماد استقامت و مظلومیت‌گردها مبدل گشته است، این نماد با حلبچه و نماد قربانی‌های جنایت شیمیایی بعثی‌ها از طرفی و با ناسیونالیسم ایرانی از طرف دیگر پیوندی نمادین برقرار ساخت. مدعای این تحلیل‌تجمعات و اعتراضات خیابانی زیادی بود که در کلانشهرهای ایران به حمایت از کوبانی برگزار شد. نیز در جغرافیای سیاسی شهر کوبانی نمادهایی از احزاب‌گردی عراق و ترکیه در حال جانمایی و جایابی هستند. این در صورتی است که شهر کوبانی برای حزب کارگران کردستان ترکیه ارزشی نمادین دارد، چرا که عبدالله اوچالان رهبر در بند این حزب پس از فرار از خاک ترکیه در سال ۱۹۷۹ میلادی به این شهر پناه آورده و بسیاری از رهبران و فرماندهان «پ. ک. ک.» نیز از اهالی این شهر هستند. در کل دفاع بی‌سابقه نیروهای YPG و YPJ و شهروندان این شهر اعم از زن و مرد، شهر کوبانی را به یکی از بزرگترین نمادهای مقاومت دست‌کم در حافظه تاریخی‌گردهای منطقه تبدیل کرده است. موضوع دیگر نام شهر کوبانی است، اهمیت نام‌گذاری این شهر بدان دلیل است که حافظه تاریخی بر بستر

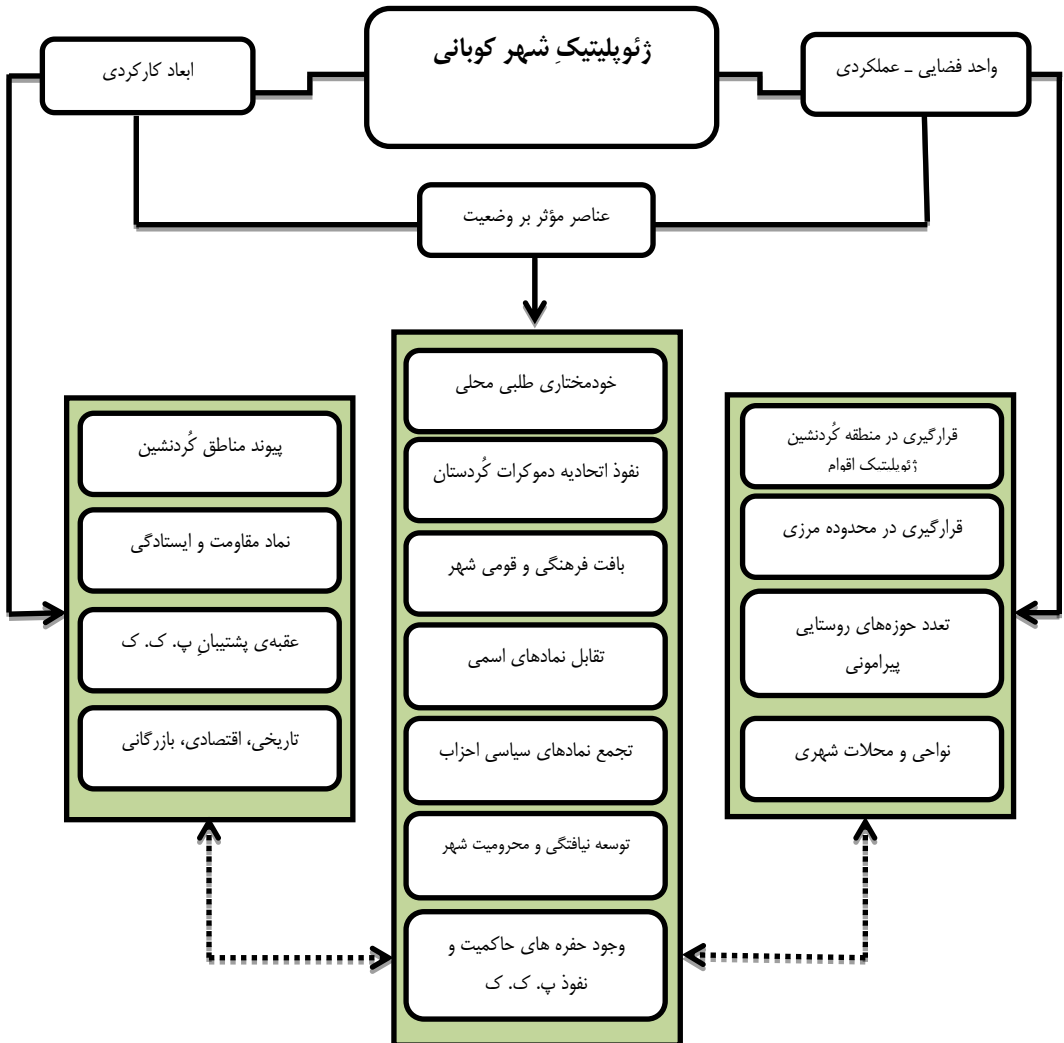
فضا حرکت می‌کند. به عبارت دیگر محور زمانی در رابطه‌ای پیوسته با محیط فضایی قرار می‌گیرد و به نوبه خود آن را تغییر داده و بر آن معناگذاری، نمادگذاری و نشانه‌گذاری می‌کند. فضاهای شهری، محله‌ها، شهرها در کلیت خود، منطقه‌های ملی و یا بین‌المللی بدین ترتیب بدل به پهنه‌هایی می‌شوند که می‌توان آنها را «مکان‌های حافظه» نامید. این مکان‌ها در بسیاری از موارد به صورت‌های مختلف هنجارمند می‌شوند. نام‌ها بر کشورها، مناطق، شهرها، محله‌ها، میدان‌ها، خیابان‌ها، ایستگاه‌های مترو و اتوبوس شهری، بناهای اداری، آموزشی، کاری، علمی و تفریحی شهر گذاشته می‌شوند و تحولی که این نام‌ها در طول تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیدا می‌کنند تا اندازه‌ی زیادی حافظه تاریخی یک پهنه را مشخص می‌سازند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۶۰). شهر کوبانی نیز در طول سالیان دراز مورد اختلاف اعراب و کردها بوده است. در واقع سیاست عربیزه کردن مناطق گردنشین سوریه، این شهر را نیز هدف قرار داده است. به همین دلیل نام رسمی ثبت شده آن در نهادهای سوریه «عین العرب» است و کردها آن را «کوبانی» می‌نامند. در واقع با شکل‌گیری بحران ملی در سوریه، هویت‌یابی این شهر مرزی بازخوانی گشت، هویتی که با بحران ژئوپلیتیک اقوام در منطقه گره خورده است، این جنگ اسمی هنوز ادامه دارد، چرا که با پیشروی داعش در این شهر نام آن به «عین الاسلام» تغییر داده‌اند. موقعیت ژئوپلیتیک شهر کوبانی چنان است که کردها آنکارا را به حمایت مستقیم از داعش برای اشغال این شهر با هدف جلوگیری از موفقیت حکومت خودگردان کردی در شهر کوبانی متهم می‌کنند. گروه داعش نیز تلاش می‌کند با اشغال این شهر، مناطق تحت سیطره خود را از دیرالزور تا شمال حلب امتداد دهد و مناطق مرزی مماس با ترکیه را تحت سیطره خود در آورد. در این صورت هم ارتباط کردهای سوریه و شهر کوبانی با ترکیه قطع می‌گردد و هم پروژه خودمختاری کردستان سوریه به نابودی منتهی می‌شود. از طرفی در صورت شکل‌گیری یک دولت اقلیم کردستان سوریه یا خودمختاری کردستان سوریه، شمار فدرال‌های کردی در همجواری ترکیه افزایش یافته و دست کم درخواست چنین مطالبه‌ای از جانب

گُردهای ۲۰ میلیونی ترکیه دور از ذهن نخواهد بود. این در صورتی است که با توجه به اهمیت موضوع، تورگوت اوزل، رئیس جمهور وقت ترکیه، اندکی پیش از مرگ در ماه آوریل ۱۹۹۳ در نامه‌ای فوری به نخست وزیر، سلیمان دمیرل، چنین نوشت: جمهوری ترکیه با خطرترین تهدید روبرو است. زلزله‌ای اجتماعی می‌تواند بخشی از ترکیه را از مابقی کشور جدا کند و ما را در زیر آوار خود مدفون سازد. این زلزله‌ای که اوزل بدان اشاره می‌کرد بسیج توده‌های ناراضی مردم کرد ترکیه بود. طی دهه گذشته، جنبش کرد در ترکیه به رهبری حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک) مدام در حال رشد بود و در بخشی دور افتاده به خطری مبدل شده بود که تمامیت ارضی جمهوری را تهدید می‌کرد (مک‌داول، ۱۳۸۶: ۳۹). همچنین در سوریه به علت توسعه نیافتگی زیر ساخت‌های مربوط به ارتباطات و سلسله مراتب مکان مرکزی در سطح ملی وفاداری سیاسی ناحیه‌ای قوی است. در قانون اساسی نیز هیچگونه اشاره‌ای به دیگر اقوام نگردیده است و این مسئله در کنار سایر شکاف‌ها، موجب آزرده‌گی گُردها را فراهم نموده است (سوریه، ۱۳۸۷: ۹).

به این ترتیب، در قلمرو مکانی این پژوهش، مواردی چند از قبیل عدم توسعه یافتگی مناطق گردنشین به ویژه شهر کوبانی، مرزی بودن و دوری از مرکز، احساس محرومیت نسبی سیاسی و اقتصادی در این شهر، گستره فرامرزی اقوام، تأثیرپذیری از گروه پ. ک. ک و ... از عواملی هستند که در ایجاد بحران ملی در این شهر دخیل بوده یا دست کم بحران ملی شکل گرفته در این کشور را به بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای پیوند می‌دهد. در مجموع، کارویژه‌های ژئوپلیتیک اقوام و اقلیت، با بازسازی ارتباطات و وقایع تاریخی، هویتی و بیداری احساسات ناسیونالیستی، در قلمرو فضایی شهر کوبانی تجلی و ظهور یافته و نقش آفرینی نمودند. از دیگر سو، جغرافیای سیاسی سوریه به نقطه هدف و آوردگاه رقابت‌های ژئوپلیتیک و کنش‌های رقابتی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مبدل شده و در این میان، موقعیت نسبی شهر کوبانی و آرایش فضایی بازیگران درگیر و بازیگردانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیچیدگی خاصی به موضوع بخشیده اند. همچنین از آنجا که مهم-

ترین و عمیق‌ترین بحران‌های سیاسی جهان معاصر در منطقه خاورمیانه رقم می‌خورد (قدسی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)، به نظر می‌رسد که کوبانی به عرصه جولان این سیاست‌ها مبدل شده است. کوبانی از طرفی در مرز ترکیه واقع شده است و این در صورتی است که ترکیه که خود را میراث‌دار امپراطوری عظیم عثمانی می‌داند، در رویای بازگشت به حاکمیت بی‌چون و چرا بر قلمروی جهان اسلام است. بیشترین نمود این تمایلات جاه طلبانه را در بحران سوریه و نقش آفرینی ترکیه در حمایت و پشتیبانی تمام عیار از معارضان سوری می‌توان دید (نادری، ۱۳۹۳: ۱۳۶). از طرف دیگر ترکیه عضو ناتو است، بنابراین قدرت‌های ناتو و به خصوص آمریکا، از دسترسی داعش به مرزهای ناتو نگران بودند. بدین دلیل حملات هوایی مؤثری بر علیه داعش تدارک دیده شد. از طرفی درگیری ایدئولوژیکی ایران و عربستان بعد از انقلاب اسلامی، این دو کشور را رودرروی یکدیگر قرار داده و هر دو کشور از گروه‌های اسلامی در جهت سیاست‌گذاری‌های خارجی خود بهره‌جسته‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). در نهایت، نبود دیدگاه واحد ژئوپولیتیک میان ایران - سعودی که زمینه را برای تعارض استراتژیک آنها در سیاست منطقه‌ای مهیا کرده، بستر ممتازی برای توانمندتر شدن داعش بوده است. در این فرایند بسترگستری، کنش‌ها به شهر کوبانی، شهری مرزی و استراتژیک رسیده بود. داعش که محصول فکری سه تفکر (خوارج، حنبلی و وهابیت) است، بیشتر در خدمت استراتژی‌های منطقه‌ای عربستان سعودی بوده و هست و از حمایت‌های این کشور برخوردار می‌باشد و با تکفیر سایر گروه‌های اسلامی به ویژه شیعه به اعمال خشونت‌آمیزی ضد انسانی دست زده و همچون گروه‌های طالبان و القاعده، شیعه را مشرک و مه‌دور الدم می‌نامند (ساوه‌درودی، ۱۳۹۳: ۹۶). بنابراین داعش این پتانسیل را دارد که به تهدید و موجودیتی بسیار خطرناک برای ایران مبدل شود (Khatib, 2014). این در صورتی است که براساس ناسیونالیسم ایرانی، شهر کوبانی در حیطه فرهنگی و تمدنی ایرانی و آریایی قرار داشت. در این راستا به طور خودجوش حمایت‌ها و تجمعاتی به منظور هواداری از شهر کوبانی صورت گرفت. به دیگر سخن می‌شود گفت که در

عرصه فضایی شهر کوبانی، بنیادگرایی سلفی و ناسیونالیسم آریایی در مصاف با هم قرار گرفتند. در دیگر سو داعش با ناسیونالیسم زنده، تازه و به شدت رو به جلو و مبارزه جوی کُرد همجوار است (کریمی پور و حیدری، ۱۳۹۳: ۱۲۳). در جریان کوبانی پیوندی عمیق به منظور یکپارچگی ناسیونالیسم کُردی (کُرد سوریه، کُرد عراق و حتی کُردهای ایرانی) شکل گرفت. نمود این پیوند اعزام پیشمرگه به شهر کوبانی و نقش آفرینی‌های دیگر احزاب مسلح کُردی بود. این در صورتی است که روند دولت - ملت سازی موجود در مناطق کُردنشین عراق و سوریه و خیزهای قابل توجهی که در زمینه نهادسازی برداشته‌اند، به یک نگرانی و دغدغه عمیق برای ترکیه مبدل شده است. نمود این نگرانی در ماجرای کوبانی ظهور پیدا کرد. آنجا که نیروهای نظامی ترکیه در مرز کوبانی شاهد درگیری‌های نابرابر بین شهروندان و داعشیان بودند و هیچ تحرک مثبتی از خود نشان ندادند، اما در عوض، حمایت‌های ایران، ناسیونالیسم تازه نفس آریایی - کُردی، دغدغه‌های نیروهای ائتلاف از پیشروی داعش، افکار عمومی دنیا، تمرکز رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها بر ماجرای کوبانی و... در بچه‌های امیدبخشی بر مقاومت مردم شهر کوبانی گشودند. بنابراین نوعی جنگ ایدئولوژیک در کوبانی شکل گرفت و از آنجا که ایدئولوژی‌ها به عنوان نرم افزار هدایت گر عمل در فضای جغرافیایی مطرح می‌باشند (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۹)، ایدئولوژی‌ها منطبق و سازگار با بافت انسانی و تاریخی شهر کوبانی از این میدان کارزار سربلند و پیروز به در آمدند، ایدئولوژی یا ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم کُردی، ایدئولوژی‌های مبتنی بر حقوق بشر و اقناع افکار عمومی از این دست بودند. اما بازنده میدان بازی کوبانی بازیگرانی مجهز به ایدئولوژی‌های بنیادگرایانه و پان ترکیستی بودند.



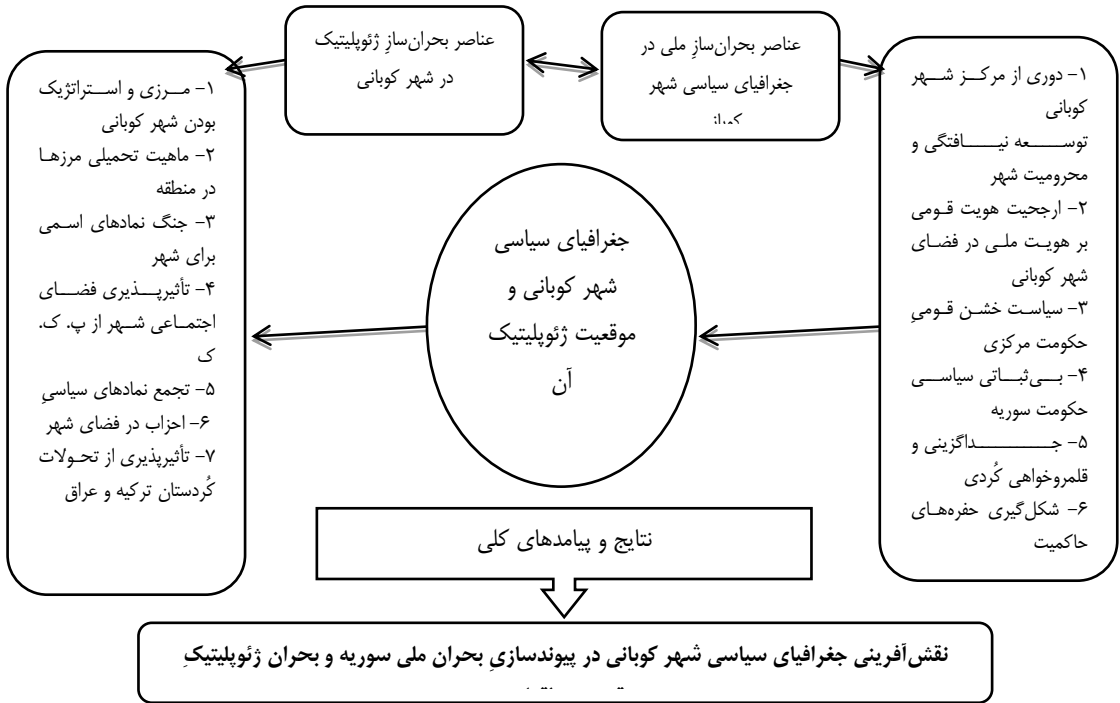
نمودار ۱: کاربدهای جغرافیای سیاسی شهر کوبانی

بحث و نتیجه گیری

جغرافیای سیاسی شهر کوبانی آکنده از تهدیدهای پرشماری برای بازیگران دخیل در این عرصه است. راهکارهای برخورد با این تهدیدات از جانب بازیگران تحت تأثیر عرصه همسایگی، همجواری و مرزی بودن است. تهدید شکل‌گیری فدرال‌های کُردی در

همجواری و همسایگی ترکیه، تهدید ائتلاف اتحادیه دموکرات گردهای سوریه با ارتش آزاد سوریه موسوم به آتشفشان فرات بر علیه داعش، تهدید وقوع و یا تکمیل جنایت انسانی داعش و قتل و عام گسترده تر شهروندان کرد در شهر کوبانی، تهدید وقوع یک ژنوساید دیگر همسان ژنوساید برای جامعه جهانی، تهدید از دست رفتن شهرهای استراتژیک دمشق و طرطوس و لاذقیه و... برای حکومت سوریه و بی تفاوت بودن به مسئله کوبانی، تهدید اشغال کوبانی و ناکام ماندن پروژه خودمختاری گردهای سوریه، تهدید اشغال کوبانی و نفوذ داعش در مرزهای ترکیه و... فضای جغرافیای سیاسی شهر کوبانی را تهدیدزا و آشوبناک نموده است. این در صورتی است که قشر نازک مرز از نظر گاه حکومت و کشورها حساس و محل تجمع و تراکم سیستم‌های عصبی ملی است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۵۶۷). چنین خصیصه‌ای هم پتانسیل بحران آفرینی در شهرهای مرزی را تقویت می‌کند و هم موجب پیوندسازی بحران ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای می‌شود. کوبانی نیز چنین شهری است، مرزی و استراتژیک در مرز بین دو کشور درگیر، یعنی سوریه و ترکیه. جغرافیای سیاسی این شهر و موقعیت ژئوپلیتیک آن موجب شد: الف) در بحران ملی شکل گرفته در سوریه با حکومت مرکزی هم‌نوایی نداشته باشد، ب) با بروز خلاء قدرت، در بحران آفرینی و تعمیق بحران ملی سوریه ایفای نقش کند، ج) موقعیت ژئوپلیتیک و ماهیت بازیگرانی که این شهر را هدف قرار داده‌اند، خواه ناخواه بحران ملی سوریه را به بحران قومی - ژئوپلیتیک منطقه پیوند داده است. بنابراین نتیجه و آینده شهر کوبانی هر چه باشد، بر مراتب و موضع‌گیری‌های ژئوپلیتیک کشورهای خاورمیانه به خصوص ترکیه، عراق و دولت هریم کردستان عراق و ایران تأثیر عمیقی خواهد داشت. به طور کلی با توجه به یافته‌های پژوهش، نتیجه در قالب نمودار ۲ ارائه می‌شود.

نمودار ۲: الگوی هم‌پیوندی بحران ملی با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای در شهر مرزی کوبانی



به طور کلی، گروه‌های هویتی، بخشی از واقعیت‌های مدیریت بحران در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شوند (پوستین چی و پازن، ۱۳۹۲: ۱۳۲). امروزه به دلیل بروز خلاء قدرت، در جغرافیای سیاسی سوریه گروه‌های هویتی پرشماری فرصت نقش آفرینی یافته‌اند. دومینوی خاورمیانه به سوریه هم منتقل شده و در مرزهای آن، به خصوص مرز با ترکیه، نمود بارزتری یافته است. بنابراین به نظر می‌رسد وضعیت حاکم بر جغرافیای سیاسی شهر کوبانی، امکان انتقال بحران از این کشور به حوزه‌های جغرافیایی دیگری نیز گسترش یابد، چرا که تجربه سیاسی کشورهای خاورمیانه نشان داده است که جنگ‌های داخلی همواره با ویژگی اشاعه به دولت‌های همسایه همراه است. غالباً فرایند گسترش جنگ، مداخله خارجی در کشورهای درگیر جنگ داخلی را در پی دارد. در بدترین حالت، مداخلات

منطقه‌ای می‌تواند منجر به جنگ‌های منطقه‌ای گردد، درست همانطور که جنگ داخلی لبنان، منجر به جنگ اسرائیل و سوریه در ۱۹۸۲ شد و جنگ داخلی کنگو هم آغازگر آنچه که «جنگ جهانی آفریقایی» نامیده می‌شود، بوده است (Yadlin&Satloff, 2011:14). با توجه به این امر و تحلیل عوامل مؤثر در جغرافیای شهر کوبانی که در قالب نمودار ۲ به آنها اشاره شده است، امکان هم‌پیوندی عمیق‌تر بحران ملی و سیاسی سوریه با بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای - به خصوص بحران ژئوپلیتیک قومی - مذهبی - مشهود و آشکار است.

منابع

- ۱- احمدی، حسن و دادجو، روزبه (۱۳۹۱)؛ توسعه پایدار مناطق مرزی؛ راهبرد اساسی حفظ امنیت مرزها. همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها. دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان (۳۰ و ۳۱ فروردین ۱۳۹۱)
- ۲- احمدی‌پور، زهرا؛ موصلو، طهمورث و موصلو، طیبه (۱۳۸۹). تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار. فصلنامه انتظام اجتماعی. سال دوم. شماره ۱. صص ۳۵-۶۲
- ۳- اسکندری، مسعود (۱۳۹۰)؛ نقش مهران در توسعه گردشگری جنگ استان ایلام، گزارش میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان ایلام.
- ۴- پوستین‌چی، زهره و مژگان پازن (۱۳۹۲)؛ الگوی مدیریت بحران در پرتو گسل‌های هویتی خاورمیانه، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۳۱-۱۵۷
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)؛ تاثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۴، بهار ۱۳۸۶
- ۶- حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی راد (۱۳۹۳)؛ فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول
- ۷- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی، چاپ نخست

- ۸- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ تأثیر خودگردانی کُردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳، صص ۵۴-۶۸
- ۹- رحیمی، حسن (۱۳۹۲)؛ نظریه‌های ژئوپلیتیکی، تهران: نشر انتخاب، چاپ اول
- ۱۰- سوریه، (۱۳۸۷)؛ دوره جدید مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، چاپ اول
- ۱۱- شحاته، دنیا و مریم وحید (۱۳۹۰)؛ عوامل دگرگونی در جهان عرب، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، بهار ۱۳۹۰، صص ۵۵-۷۵
- ۱۲- عظیمی، ناصر (۱۳۸۴)؛ برنامه‌ریزی منطقه‌ای شهر و انباشت سرمایه، مشهد: نشر نیکا
- ۱۳- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰)؛ نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- ۱۴- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)؛ انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی
- ۱۵- قلی‌زاده، سید ابراهیم (۱۳۸۹)؛ نقش قوم بلوچ در دفاع سرزمین جنوب شرق کشور، تهران: دانشگاه جامع امام حسین
- ۱۶- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱)؛ مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، جلد نخست: وضع موجود، تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران، خردادماه ۱۳۸۱
- ۱۷- کریمی‌پور، یدالله و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۹)؛ ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران، تهران: انتشارات دانش‌پویان جوان، چاپ سوم، دیماه ۱۳۸۹
- ۱۸- کریمی‌پور، یدالله و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۹)؛ ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران، تهران: دانش‌پویان جوان، چاپ سوم
- ۱۹- کوئن، بروس (۱۳۷۸)؛ مبانی جامعه‌شناسی، مترجم: ذغلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۰- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)؛ مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، انتشارات جهاددانشگاهی تربیت‌معلم، چاپ اول

۲۱- محمدی، حمیدرضا، خالدی، حسین، سلیم نژاد، ندیمه (۱۳۸۹)؛ خودگردانی شمال عراق و تاثیرات آن بر حرکت های قوم گرایانه پیرامونی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۸-۵۰

۲۲- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۲)؛ بحران اوکراین و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست جهانی، دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۰-۳۸

۲۳- میرحیدر، دره (۱۳۷۷)؛ ژئوپلیتیک: ارائه‌ی تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۳، زمستان ۱۹۹۸، صص ۱-۲۰

۲۴- وزین، نرگیس (۱۳۹۰)؛ ضرورت راهبرد توسعه روستایی بر امنیت در منطقه جنوب شرق کشور، تهران: مجموعه مقالات همایش جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت در مرزهای جنوب شرقی ایران، تهران: دانشکده پیامبر اعظم (ص)، صص ۱۱۲-۱۳۳

25- Bull, Hedley (۱۹۹۷); The Anarchical Society: A Study of Order in World

26- Khatib, Lina (۲۰۱۴) "Defeating the Islamic State Requires a Saudi-Iranian Compromise" Carnegie Middle East Center, September 3, Retrieved

27- Yadlin, Amos and Robert Satloff (۲۰۱۱), "Syria: The Case for 'The Devil We Don't Know'", The Washington Institute for Near East Policy, May 19.